

متن پرسش

سلام علیکم: استاد بزرگوار. حقیر در حالتی قرار دارم که در محل کار و یا محافل خانوادگی افرادی شروع به اشکال در دین و حکومت اسلامی می‌کنند. و با ندایی درونی سکوت می‌شکنم و به مدد الهی در بیشتر موارد آنها را متقاعد می‌نمایم. اما آنها با اشکال و شبهه‌ای جدید در روز بعد به همان منوال ورود به بحث و جدل می‌نمایند و پاسخ مجدد من در طی چندین سال مرا خسته کرده، و وجودم را می‌آزارد. از طرفی سکوت نمی‌توان کرد و از طرفی با شروع بحث با این انسانها (که تعدادشان هم بسیار زیاد شده) دلگیر و مبقوض می‌شوم. از طرفی در کتاب رمضان دریچه رویت در باب شرط رسیدن به روزه واقعی لذت سکوت و بیان داستان حضرت مریم مرا به شدت به چالش کشید، چه کنیم؟ با زخم زبان‌ها، با کجی‌ها، با دغدغه‌های گذاری بر قلبی که شاید بیدار شوند، با سکوتی که در نشکستنش لذت و در شکستنش قبض حاصل می‌شود. چه کنیم استاد؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: تنها وقتی که انسان‌ها مایل و آماده‌ی شنیدن حقیقت باشند باید با آنها در این موارد سخن گفت وگرنه موجب مراء خواهد شد که در آموزش‌های دینی ما از آن نهی شده است. در هر صورت اگر زمینه‌ی هدایت طرف مقابل نیست و گرفتار ذهنیات لغو خودش می‌باشد، در این موارد به ما فرموده‌اند: «إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» یعنی چون با سخنان لغو روبه‌رو شدید بزرگوارانه از آن بگذرید. ملاصدرا «رحمة الله علیه» در دومین نکته از نکات نشانه‌های الهام ملک و وسوسه شیطان می‌فرماید: «جدال و ستیز و نظرنامایی همه از وسوسه‌های شیطانی است و دقت و آرامش و تدبّر، نشانه الهام ملک است، همچنانکه بی‌حوصلگی در درک معارف الهی ریشه در وسوسه‌های شیطانی دارد». خودتان تجربه کرده‌اید که روحیه شیطان، ستیز است و خودنمایی. او در مقابل خداوند که فرمود به آدم سجده کن، گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ»؛ من بهتر از آدم هستم، چون من از آتشم! هر وقت دیدید دغدغه توجه به حق و اطاعت از حق ندارید، بلکه دغدغه استعلاء و بزرگ کردن خود را دارید تا با بزرگ کردن خود از سبک شدن خود جلوگیری کنید، بدانید که کارتان شیطانی است و حتماً سبک می‌شوید، چون خداوند در مقابل این کار به شیطان فرمود: «أَنْتَ رَجِيمٌ»؛ تو از مقام قدس و کرامت بیرون شدی. در روایت از حضرت اباعبدالله علیه السلام داریم: «هر کس مجادله و ستیز را ترک کرد، در واقع ایمان خود را محکم کرده و همراهی دین خود را نیکو داشته و عقل خود را صیانت نموده».^[۱] چون با ترک جدال و ستیز، قلب آماده الهام ملک می‌شود، در آن حال انسان اصلاً جدال و

ستیز نمی کند. بعضی مواقع می خواهید موضوعی را ثابت کنید که حق است، و روشن کنید رقیب شما بر باطل است، اما چون روش تان شیطانی است و حالت جدال و ستیز به خود می گیرید، نتیجه لازم را به دست نمی آورید، هرچند منطق شما حق بود. در اخلاق اسلامی داریم که ستیزه و مرء حرام است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «المرء داءٌ دویٌّ و لیس فیالإنسان خصلَةٌ بشرٌ منه و هو خُلُقٌ ابلیس و نَسَبُهُ فَلایماری فی ایِّ حالٍ کانَ الاَّ مَنْ کانَ جاهلاً بِنَفْسِهِ و بَعِیْرِهِ مَحْرُوماً مِنْ حَقَائِقِ الدِّینِ»؛ [۲] جدال و ستیز دردی است بسیار سخت و در انسان، هیچ خصلتی بدتر از آن نیست، و آن صفت ابلیس است و منشأ این صفت اوست، مجادله و ستیز نمی کند در هیچ حالی مگر کسی که جاهل به نفس خود و جاهل به غیر باشد، و از معارف و حقایق دین محروم باشد. «مرء و جدال ما را در معرض ستیزه های شیطانی قرار می دهد و قلب ما را مشغول می کند، آن وقت نور الهامات ملك در ما می میرد، برای همین بعد از مدتی، عبادت شما تاریک می شود و دیگر آن صفای معنوی در روحتان نیست. ریشه ی این تاریکی را باید در جدالها و ستیزهایی پیدا کنید که شیطان شما را بر آنها واداشته است. نظرنامایی؛ نیز از وسوسه های شیطانی است یعنی بخواهیم فکر خود را به رخ بقیه بکشیم که این يك نحوه «ریاء» در کلام است و در قیامت به شخص مرائی یا ریاکار در نزد میزان گفته می شود: ثواب عمل خود را از کسی بگیر که برای او آن عمل را انجام دادی. مسلم دست او در آن حال خالی خواهد بود، و این بلایی بود که شیطان بر سر او آورد، چون می خواست همچون شیطان به همه نشان دهد: «أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ». يك وقت می خواهیم حق نمایی کنیم، در آن صورت بدون مطرح کردن خود، فقط حق را می نمایانیم و هر چه کمتر خود را مطرح کنیم، بهتر توانسته ایم حق را بنمایانیم. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم خود حق برایشان مهم بود و نه استعلا بر بقیه. حق به خودی خود استعلاء دارد، ولی آن استعلاء و برتری که ما برای خودمان اراده کنیم برای ما ستیز و شیطنت به همراه می آورد، ولی اگر خود را زیر پا بگذاریم و برتر بودن حق را اراده کنیم برتری حقیقی که همان حق است در صحنه می ماند. «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَاء» [۳] یعنی کلمه و سنّت «الله» تنها و تنها برتر است و باید انسانها برتری خدا را بخواهند، نه برتری خود را، اگر برتری خود را خواستند، در واقع از برتری حقیقی جدا شده و گرفتار پستی و خواری شده اند. کسی که اهل ستیز و جدال است، عملاً خواری و پستی را طلب کرده است. اگر برتری حق را بخواهید در مقام تواضع قرار می گیرید، ولی اگر برتری خود را خواستید همان برتری، شما را خراب می کند. مثل این است که شما آب را می خواهید تا خانه مردم را خراب کنید، شما عملاً خود آب را نمی خواهید، بلکه خرابی خانه مردم را می خواهید، ولی این خراب کردن را از طریق آب انجام می دهید، این دیگر آب خواستن نیست، همچنانکه برتری خود را خواستن، برتری نیست، برتری ما به عبودیت ما است، خدای ما که برتری اش در قلب ما برای ما پیدا شد و عظیم بودن او برای ما جلوه کرد، این باید برای ما شیرین باشد و نه برتری خودمان. این از بحثهای دقیق انسانشناسی است که لازم است در جای خودش دنبال شود. همین قدر بدانید که «مرء» ما را از گفت و گوهای ثمربخش محروم می کند. موفق باشید

[۱] (۲) - « مصباح الشریعه»، باب مرء، حدیث دوم.

[۲] (۱) - « مصباح الشریعه»، باب مرء، حدیث اوّل.

[۳] (۱) - سورہ توبہ، آیہ ۴۰.